

نویسنده : دمیتري ويرختوروف

برگردان : ع.ق. فضلي

شنبه، ۳۰/۰۹/۲۰۰۶

## دو ريس جمهوري افغانستان

سوال در مورد اين كه، بعد از سال ۲۰۰۱ افغانستان چند ريس جمهوري داشت، بسياري ها را گيج مي‌كند. در نظر اول، يك ريس جمهور- حامد كرزي. در ابتداء وي رياست اداره موقت را بعهدده داشت، بعد حكومت انتقالی، بعد هم بعنوان ريس جمهوري افغانستان انتخاب شد. بنظر ميرسد، كه در اينجا نبايد سوال مطرح باشد. ولي در زمامداری اين حاكم دو مرحله وجود دارد. از پايان سال ۲۰۰۱ تا جون سال ۲۰۰۵ در كشور اوضاع نسبتاً آرام بود، و جنگ طولانی داخلی در آن به پايان رسيده بود. ولي از جون سال ۲۰۰۵ و تا امروز وضع بشدت تغيير کرده است، در جنوب افغانستان جنگ ها شديد تر شده است و در مجموع وضع بي ثبات شده است.

تعبير هميشه گي در مورد اين، كه روي هم رفته « طالبان » مقصر هستند، در صورت چنين بررسي كارما به جايي نميرسد. هيچ چيزي مانع فعال شدن « طالبان » قبل از سال ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ نه ميشد، بخصوص، در آنزمان كه دولت افغانستان بعلت نداشتن اردو و پوليس نمیتوانست از خود دفاع كند. اما حالا كه دولت افغانستان هم اردوي ملی و هم پوليس كاملاً دارای قابليت رزمی دارد، ولي تشنج جنگ ها در ولايات جنوب-شرقي كشور تازه افزايش می يابد.

با این دلیل میشود مسئله را چنین مطرح کنیم، که اداره افغانستان از لحاظ ظاهری با واقعیت مطابقت ندارد، حتی در سال های ۲۰۰۱ - ۲۰۰۶ کشور دو حکمران داشت، که تفاوت میان اداره ی امور آنها را هم اکنون ما مشاهده میکنیم.

در سال ۲۰۰۱، زمانیکه نامزد مقام اداره موقت انتخاب میشد، حامد کرزی بصفت مهرهء تعادل منافع و تامین کننده ی موازنه اردوی نیرومند اتحاد شمال، که در آن زمان هنوز از هم نه پاشیده بود، و سران پشتون انتخاب شد. در چنین طرحی جایی برای نقش مستقلانه ی حامد کرزی وجود نداشت، و او بطور کلی برای مسئله ظاهری این طرح ضعیف سیاسی دعوت شده بود.

در حقیقت، حامد کرزی تا امروز هم بعنوان مهرهء تعادل باقی ماند، وی صرف اکنون سعی دارد تعادل منافع آمریکایی ها را در کشور و منافع دولتمردان افغانی را، که صرف نظر از اختلاف های اساسی، در این اواخر گام های جدی را بسوی یکپارچگی برداشته اند، حفظ کند. در این طرح نیز وی جای برای گام های مستقلانه ندارد. احتمالاً، این مسئله عبارت از دلیل ناتوانی دولت افغانستان در آرام کردن وضع در ولایات جنوب- شرقی و قطع کردن عملیات های جنگی میباشد.

لازم به تذکر است، که وخامت شدید اوضاع در افغانستان ارتباط با انتقال زلمی خلیل زاد سفیر ایالات متحده آمریکا در افغانستان و نمایندهء خاص رییس جمهوری ایالات متحده آمریکا دارد، که در ماه های می- جون سال ۲۰۰۵ صورت گرفت. درست در آن زمان نخستین آشوب بزرگ در کابل بر ضد پاکستانی ها برپا شد، که سپس در برج می سال ۲۰۰۶ بر ضد آمریکایی ها تکرار شد. همانا در تابستان سال ۲۰۰۵ برخورد های ضعیف در ولایات جنوب- شرقی تبدیل به نبرد ها و جنگ های طولانی با اشتراک هزاران سرباز ناتو و جنگجویان شد.

خلیل زاد در فعالیت خود برای افغانستان از دو صفت منحصر به خود برخوردار بود. نخست، وی بر آمریکایی ها اثر داشت. به حیث نمایندهء رسمی و کسیکه در جریان

تمام باریکی های سیاست امریکا بود، وی توانست اقدامات نماینده گان آمریکایی، از غیر نظامی ها تا فرماندهی قطعات نظامی را تحت کنترل خود داشته باشد، و سر فرصت آنها را در مسیر اصلی هدایت کند. با شرکت وی جایگزینی محافظین کرزی بوسیله ی سربازان دریایی آمریکایی صورت گرفت، و سپس هم از آنها صرف نظر کرد. خلیل زاد عملیات دشواری را برای جلب سربازان آمریکایی به محافظت از رییس دولت انجام داد. این یک سهم جدی در امنیت کشور و حکومت بود.

ثانیاً، خلیل زاد در مذاکرات با سران و دولتمردان از مهارت خاص برخوردار بود. وی داخل کشور سفر میکرد و چنین گره های پیچیده ی مناسبات را میگشود، که در صورت عکس آن میتوانست منبع مناقشات طولانی شود. وی موفق به تنظیم مناسبات میان فرمانده محلی عطا محمد و جنرال عبدالرشید دوستم شد، که نزدیک بود جنگ را در شمال افغانستان آغاز کنند.

خلیل زاد حتی چنین گره پیچیده ی مناسبات را گشود، که بعد از کشته شدن میرویس صدیق وزیر هوانوردی و توریزم پسر اسماعیل خان در هرات پیچیده شده بود و میان دسته های اسماعیل خان و قوت های حکومتی سبب جنگ ها شده بود. مگر با مساعی زلمی خلیل زاد دومین شورش هرات به سرآغاز جنگ داخلی طبق نمونه ی اولین شورش هرات در سال ۱۹۷۹ تبدیل نشد، هرچند همه شانس ها بخاطر انکشاف چنین وضع موجود بود. علاوه بر آن، وی موفق شد اسماعیل خان را بخاطر قبول کردن پُست وزارت در کابل راضی بسازد.

مبالغه نخواهد بود اگر بگوییم، که صلح نسبی و ثبات در افغانستان در سال های ۲۰۰۲ - ۲۰۰۵ تا حدود زیادی متکی به مساعی سیاسی زلمی خلیل زاد بود، که وظایف رییس جمهوری کشور را به عوض کرزی اجرا میکرد. وی عملاً رییس جمهوری افغانستان بود.

در پایان سال ۲۰۰۴ و در آغاز سال ۲۰۰۵ احساس می‌شد، که خلیل زاد به اندازه‌ی قدرت را در اختیار خود می‌گیرد، که عملاً تبدیل به حکمران کشور می‌شود. انتظار میرفت، که وی از مأموریت خویش بعنوان نماینده‌ی دیپلوماتیک ایالات متحده آمریکا منصرف خواهد شد، و موقف ظاهری خود را در مطابقت با واقعیت تبدیل میکند. اما اداره‌ی ایالات متحده آمریکا تصمیم در باره‌ی انتقال خلیل زاد به صفت سفیر در عراق را اتخاذ کرد، و بعد از آن وی از صحنه‌ی سیاسی جهان کنار رفت. اکنون، با گذشت زمان، روشن است، که آمریکایی‌ها زمانیکه خلیل زاد را از افغانستان انتقال دادند اشتباه بزرگ را انجام دادند. ممکن است، که این تصمیم جهت جلوگیری از مناقشه میان خلیل زاد و کرزی و دو دسته‌گی حتمی «افغان‌های آمریکایی» طرفداران کرزی و طرفداران خلیل زاد، اتخاذ شده باشد. اصولاً، آمریکایی‌ها بیشتر شر را انتخاب کردند.

دو دسته‌گی سران طرفدار آمریکا- طبعاً، یک حادثه‌ی تأسف آور می‌باشد، ولی کاملاً قابل درک و حتی تا یک حدودی در شرایط افغانستان ناگزیر می‌باشد. رویا رویی در مجموع عبارت از یک پدیده‌ی نسبتاً همیشه‌گی میان نخبگان سیاسی افغان می‌باشد. ولی واریانت متناوب (الترناتیف) هنوز بدتر از آب درآمد. وضع وخیم ترشد و بطور تهدید آمیز تکان خورده و اکنون تمام سیاست آمریکا را در کشور و منطقه تهدید به شکست میکند. اگر این اتفاق رخ دهد، در آنصورت کوشش‌های وزارت امور خارجه‌ی آمریکا از سال ۲۰۰۱ به این سو به باد فنا می‌رود.

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)